



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مرکز مجازی

چکیده

در این مقاله سعی بر آن است تا به شرایط مرگ مجاز و فرآیند به وجود آمدن مجاز مرده پرداخته شود. بدین منظور ابتدا به پیشینه مطالعات «تداعی» اشاره می‌شود و طبقه‌بندی دیگری از تداعی ارائه می‌گردد. در مرحله بعد با توجه به طبقه‌بندی مطرح شده و مسئله تداعی بر حسب معنی مجازی و طرح پیوستاری از دانش دایرةالمعارفی به دانش زبانی، شرایط مگر مجاز مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد.

۱. پیشینه مطالعات

۱-۱ روابط همنشینی و متداعی

سوسور روابط همنشینی rapports syntagmatique و متداعی rapports associatifs را مربوط به دو گونه فعالیت ذهنی انسان می‌داند که برای حیات زبان ضروری به شمار می‌روند. (← ص ۱۷) او معتقد است که واژه‌ها در گفتار، از یک سو، به دلیل توالی‌شان، روابطی را میان خود برقرار می‌کنند که بر بنیاد ویژگی خطی و یک بعدی زبان استوار است و تکیه‌گاه ترکیبات منتج از آنها امتداد زمانی است و از دیگر سو در خارج از چهارچوب گفتار، واژه‌هایی که وجه مشترکی دارند در حافظه با یکدیگر



ماهیت روابطی که آنها را در هر مورد به یکدیگر مرتبط می‌سازد دست می‌یابد و از این طریق به تعداد روابط گوناگونی که وجود دارند، رشته‌های متداعی می‌آفریند. (← ص ۱۸۰). به این ترتیب سوسور تداعی را سه نوع می‌داند، گاه اشتراک دو گانه صورت و معنی وجود دارد و گاه فقط اشتراک صورت یا معنی (← ص ۱۸۰) و به این نکته نیز اشاره می‌کند که عناصر یک خانواده متداعی، محدودیتی در تعداد یا نظمی خاص ندارند. یک واحد زبانی معین چیزی شبیه به مرکز یک صورت فلکی است که می‌تواند نقطه تلاقی عناصر همپایه دیگری باشد که تعدادشان نامحدود است. در ضمن از میان دو ویژگی رشته‌های متداعی یعنی ترتیب نامعین و تعداد نامحدود عناصر

ارتباط می‌یابند و به این ترتیب گروه‌هایی را تشکیل می‌دهند که روابط بسیار گوناگونی در آنها حکمروا است. (← ص ۱۷۷-۱۷۶) او دسته اول این روابط را، روابط زنجیره‌ای [= همنشینی] و دسته دوم را روابط متداعی می‌نامد و متذکر می‌شود که رابطه زنجیره‌ای، رابطه‌ای حضوری است؛ یعنی رابطه دو یا چند عنصر که در رشته‌ای از عناصر موجود حضور دارند. برعکس، رابطه متداعی، عناصر غیابی را در یک زنجیره بالقوه ذهنی به هم می‌پیوندد. (← ص ۱۷۷)

سوسور معتقد است گروه‌هایی که با تداعی ذهنی به وجود می‌آیند تنها به سنجش عناصری که وجه اشتراکی دارند بسنده نمی‌کنند بلکه ذهن به

تنها ویژگی ترتیب نامعین عناصر همیشه قابل بررسی است و ویژگی دوم، یعنی تعداد نامحدود، می‌تواند در دسترس نباشد. (← ص ۱۸۱)

۲-۱ طبقه‌بندی صفوی

صفوی تداعی را به چهار نوع تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: تداعی آوایی، تداعی سازه‌ای، تداعی نحوی و تداعی معنایی (← ۳) در اینجا به اختصار به هریک از این موارد اشاره می‌شود.

۱-۲-۱ تداعی آوایی

صفوی معتقد است که یک واحد واژگانی به لحاظ تشابه آوایی سبب تداعی واحدهای واژگانی دیگر می‌شود. در این مورد به نمونه (۱) توجه کنید. (← ص ۳ ۱۱)

- (۱) مار - مور
- کاخ - شاخ
- درد - سرد

در ضمن یک واحد واژگانی می‌تواند بر حسب تشابه‌های مختلف به باهم آوایی متداعی واحدهای واژگانی متعددی بینجامد؛ مثل نمونه (۲) (← ص ۳ ۱۱)

- مست
 - راست
 - ماسک
- (۲) ماست

این دسته از تداعی‌های آوایی می‌توانند بر حسب تشابه در سطح هجا یا واج طبقه‌بندی شوند (← ص ۳ ۱۱)

۲-۲-۱ تداعی سازه‌ای

سازه‌ها، یا تکواژهای تشکیل دهنده یک واحد واژگانی نیز می‌توانند به باهم آوایی متداعی گروهی از واحدهای واژگانی بینجامند؛ مثل نمونه (۳) (← ص ۳ ۱۱)

- دانشمند
 - ارجمند
 - دردمند
- (۳) ثروتمند

۳-۲-۱ تداعی نحوی

صفوی معتقد است که باهم آوایی متداعی می‌تواند در محدوده اعضای یک مقوله نحوی صورت پذیرد (← ص ۳ ۱۲) به عبارت دیگر می‌توان گفت که اعضای یک مقوله نحوی یکدیگر را به ذهن تداعی می‌کنند. مثل نمونه (۴)

- به
 - با
 - در
- (۴) از

۴-۲-۱ تداعی معنایی

صفوی معتقد است که واحدهای واژگانی می‌توانند بر حسب انواع روابط مفهومی نظیر «هم معنایی»، «تقابل معنایی»، «هم شمولی» و غیره، به تداعی واحدهای دیگر بینجامند. مثل نمونه (۵) (← ص ۳ ۱۲).

- (۵) غم - غصه
- رفت - آمد
- قوچ - میش

۳-۱ تداعی آنی

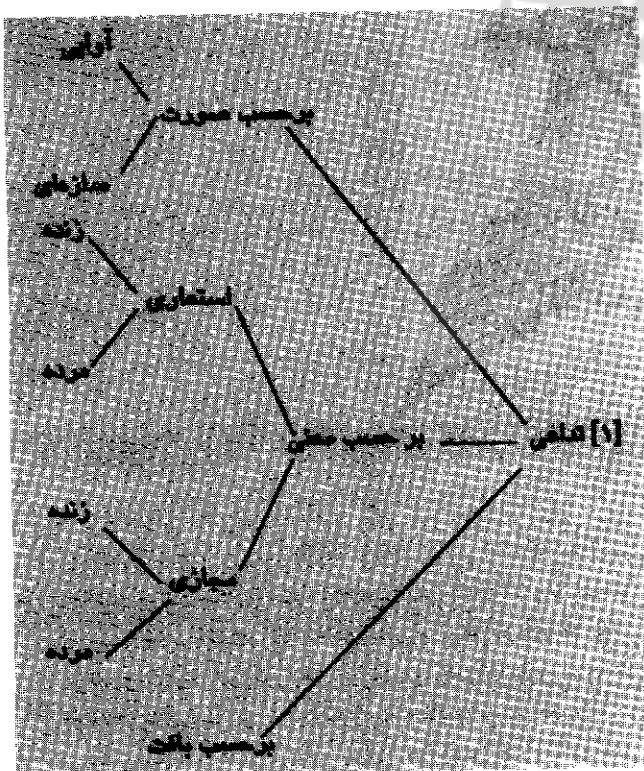
در فرهنگ زبان و زبان‌شناسی آشر (Asher) مدخلی تحت عنوان تداعی آنی (Clang association) وجود دارد که در اینجا عیناً نقل می‌شود.

«تداعی آنی» بروز شرایط روانی خاصی است که مخل انسجام گفتاری و ضعف در کنترل گستره معنایی و آوایی می‌شود. [در این حالت] کلمه بر اساس شباهت آوایی‌اش به کلمه پیشین و بدون ملاحظه تفاوت‌های معنایی انتخاب می‌شود. این حالت کراراً در به هم ریختگی‌های حاصل از افسردگی مانیک و اسکیزوفرنی مشاهده شده است. در شکل سؤال - جواب، فرد از رسیدن به معنای مورد نظرش باز می‌ماند. جملات زیر نمونه‌ای است برای یک تک گفتاری مبتنی بر تداعی آنی:

My hair looks nice today. hair. stair. I took the lift. Gift. I've brought you some flowers. hours, wheres my watch? (← ص ۴ ۵۵۶)

۲. پیشنهادی در طبقه‌بندی تداعی

با توجه به تقسیمات مطرح شده، طبقه‌بندی تلفیقی‌ای از تداعی ارائه می‌شود که در تبیین مفهوم مرگ مجاز می‌تواند به ما کمک کند. به این منظور ابتدا به نمودار [۱] توجه کنیم:



بر این اساس تداعی به سه نوع کلی تقسیم می‌شود که دو نوع آن شامل زیر مجموعه‌های دیگری است که در اینجا به طور مجزا مورد

۲-۲-۱-۲-۲-۲-۱-۲-۲

تداعی اساساً متکی بر غیاب است؛ اگر جزئی از زبان غایب شود می تواند در جای دیگر تداعی شود، یعنی به واسطه تداعی حاضر شود. این مسئله در محور جانشینی همیشه وجود دارد و در واقع منش محور جانشینی غیاب است. سوسور نیز به این مسئله اشاره می کند (ص ۱۷۷) اما در مورد محور همنشینی می توان گفت که اگر واحدی از زبان از روی محور همنشینی حذف شود (غایب شود)، بعداً می تواند به واسطه تداعی دوباره روی همان محور حضور پیدا کند. به نمونه (۱۱) توجه کنیم:

(۱۱) عروض ← قافیه

از آنجا که در زبان فارسی اصطلاحات عروض و قافیه را همیشه در کنار هم به کار برده ایم با شنیدن یکی، دیگری می تواند تداعی شود.

یا نمونه (۱۲) را در نظر بگیریم:

(۱۲) ۰۹۱۱ ← تلفن همراه

به دلیل آن که اولین پیش شماره تلفن همراه در ایران (۰۹۱۱) بوده، و این عدد همیشه هم نشین «موبایل» یا «تلفن همراه» بوده می تواند این واحدها را به ذهن فارسی زبان تداعی کند.

نمونه های (۱۹) تا (۱۵) نیز از همین دسته اند.

(۱۳) سیب ← حوا

(۱۴) عیسی ← ناصریه

(۱۵) دفتر ← مشق شب

این دسته از تداعی ها را می توان به دو طبقه مرده و زنده تقسیم کرد که در بخش سه به آن پرداخته می شود.

۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲

در این حالت واحدهای زبان، واحدهای دیگری که بر اساس فرایند شکل گیری استعاره^۲ می توانند جانشین آنها شوند را به ذهن می آورند. این دسته از معانی متداعی را می توان به دو گروه زنده و مرده تقسیم کرد.

۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲

معانی متداعی در این حالت بسیار شخصی و غیر قابل پیش بینی اند. این معانی گاه بر اساس استعاره های زنده آشنا برای فرد، شکل می گیرند و گاه بر اساس توانش یک واحد واژگانی برای استعاره شدن از دیگری. برای مثال اگر کسی با نمونه (۱۹) آشنایی داشته باشد «زحل» می تواند «زغال» را برای او تداعی کند.

(۱۹) مریخ بین که در زحل افتد پس از دهان

پروین صفت کواکب رخشا برافکند

«خاقانی»

و یا اینکه در ذهن کسی «ماست» می تواند استعاره از «دیوارخانه» باشد. (به واسطه شباهت در رنگ)؛ در این شرایط این واحدها برای او می توانند تداعی گر یکدیگر باشند.

۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲

این شکل از تداعی استعاری عمومی تر است و طیف گسترده ای از اهل زبان را در بر می گیرد. معانی متداعی در این حالت بر اساس

۲-۲-۱-۲-۲-۲-۱-۲-۲

در این شکل از تداعی واحدی واژگانی به واسطه تشابه صوری با واحد واژگانی دیگری، به ذهن می آید. تداعی صوری را می توان به دو دسته کلی آوایی و سازه های تقسیم کرد.

۲-۲-۱-۲-۲-۲-۱-۲-۲

در این حالت، شباهت آوایی واحدی واژگانی به واحد واژگانی دیگر، سبب تداعی می شود. البته می توان شباهت نوشتاری این واحدها را با یکدیگر نیز در نظر گرفت. برای مثال به نمونه (۶) توجه کنیم:

(۶) کتاب - کیاب - رباب - لباب

مسئله «لغزش های زبانی» و همچنین «تداعی آئی» را نیز می توان از دریچه این شکل از تداعی بررسی کرد.

۲-۱-۲-۲-۱-۲-۲

گاه واحدهای واژگانی بر اساس سازه های مشترکشان فریاد می آیند. در این حالت به تعداد سازه های واژه و گاه ترکیب های آشنای سازه ها محورهای متداعی خواهیم داشت. البته سهم روابط معنایی را نیز نمی توان در این دسته از تداعی ها نادیده گرفت. برای مثال می توان نمونه های (۷) تا (۱۰) را ارائه کرد.

دانشگاه
دانشکده
دانشجو
دانش آموز

(۷) دانشمند

داننده
دانا

(۸) دانشمند
دانستن

ورزش
کوشش
خوانش

(۹) دانشمند

ثروتمند
دردمند
جوورمند
کارمند

(۱۰) دانشمند

۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲

در این شکل از تداعی واحدهای واژگانی بر اساس روابط معنایی مختلفی که باهم دارند به ذهن می آیند. این دسته از تداعی ها را می توان بر روی دو محور همنشینی و جانشینی بررسی کرد. در اینجا تداعی بر روی محور همنشینی را مجازی و تداعی بر روی محور جانشینی را استعاری می نامیم.

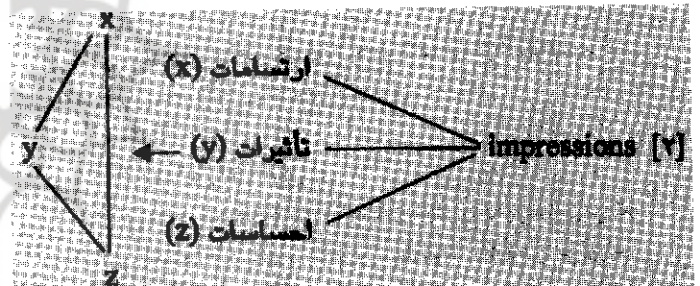
استعاره‌های مرده آن زبان، یعنی استعاره‌هایی که معنایشان بدون نیاز به قرینه درک شود، شکل می‌گیرند.^۳ مثل نمونه‌های (۱۷) تا (۲۰)

- (۱۷) نرگس ← چشم
(۱۸) لعل ← لب
(۱۹) ماه ← صورت
(۲۰) سنبل ← گیسو

می‌توان گفت که تداعی «نرگس / چشم» و دیگر نظایر آن در زبان فارسی تقریباً تبدیل به دانش زبانی شده‌اند. یعنی شاید یک فارسی زبان دیگر حتی وجه شبه (جامع) این استعاره را نداند، اما این تداعی برای او وجود داشته باشد.

۲-۳ تداعی بر حسب بافت

در این حالت یک واژه به تعداد معانی متفاوتی که در بافت‌های مختلف داشته روابط متناعی برقرار می‌کند. مثلاً واحدهای واژگانی مختلف یک زبان که در بافت‌های مختلف معادل واژه‌ای یک‌ه از زبانی بیگانه در نظر گرفته شده‌اند، می‌توانند تداعی گر هم باشند. برای مثال واژه impressions، در زبان فارسی، در متون فلسفی به «ارتسامات» در متون ادبی به «احساسات» و در زبان خودکار به «تأثیرات» ترجمه شده است. حال هر یک از این واحدها برای فارسی زبانی که با این مسئله آشنا باشد، می‌تواند به تداعی دیگری بیانجامد. نمودار [۲] به درک بهتر این موضوع کمک می‌کند:



با توجه به این نمودار می‌توان گفت که فارسی زبان آشنا با این ترجمه‌ها، برای مثال با شنیدن ارتسامات (X) می‌تواند تأثیرات (Y) و احساسات (Z) را فریاد آورد و یا با شنیدن (X)، (Y) و (Z) می‌تواند برای او تداعی شوند و یا حضور (Z) می‌تواند به تداعی (X) و (Y) بیانجامد.

۳. مرگ مجاز

آنچه در قسمت (۲-۲-۱) تحت عنوان تداعی مجازی مطرح شد می‌تواند راهگشای بحث مرگ مجاز باشد. برای ورود به بحث ابتدا به تعریف مجاز می‌پردازیم.

۱-۳ تعریف مجاز

روابطی که سوسور تحت عنوان روابط همنشینی و متداعی مطرح کرد، مبنای معرفی دو قطب استعاری و مجازی در آرای یاکوبسن قرار گرفت. (← ۲ ص ۹۷) یاکوبسن مجاز را فرایندی می‌داند که بر روی محور همنشینی عمل می‌کند و نشانه‌ها را کنار هم می‌نشانند. وی عملکرد روی محور همنشینی را مبتنی بر «مجاورت» می‌داند. دو واحد زبانی زمانی می‌توانند هم‌نشین یکدیگر شوند که از امکان مجاورت با

یکدیگر برخوردار باشند. (← ۲ ص ۹۸)

۲-۳ شرایط مرگ مجاز

گفتیم که اگر یکی از واحدهای زبان از روی محور همنشینی حذف شود، بعداً می‌تواند به واسطه تداعی دوباره روی همان محور حضور پیدا کند. برای مثال «اسب» برای فارسی زبان می‌تواند تداعی گر «زین»، «مسابقه»، «دویدن»، «کهر»، «لگام» و... باشد. برای بررسی رابطه «اسب» با هر یک از این موارد می‌توانیم واحدی را روی محور همنشینی در نظر بگیریم؛ بعد اگر، به جز «اسب» سایر عناصر سازنده هر واحد را حذف کنیم، عنصر باقی‌مانده، یعنی «اسب» می‌تواند سایر عناصر را تداعی کند. به نمونه‌های (۲۱) تا (۲۸) توجه کنیم:

- (۲۱) [زین] اسب
(۲۲) [مسابقه] اسب [دوانی]
(۲۳) [لگام] اسب
(۲۴) [زین و برگ] اسب
(۲۵) اسب [- کهر]
(۲۶) اسب [- تک تاز]
(۲۷) اسب [- یکه شناس]
(۲۸) اسب [- دایی منوچهر]

تداعی‌های (۲۱) تا (۲۴) محدوده گسترده‌ای از فارسی‌زبانان را پوشش می‌دهد؛ نمونه‌های (۲۵) تا (۲۷) افراد کمتری را شامل می‌شود و نمونه (۲۸) فقط به خواهرزاده‌های «دایی منوچهر» محدود می‌شود. یکی از فرایندهای واژه‌سازی، یعنی کوتاه‌سازی (Clipping)، نیز در زبان فارسی، بر اساس حذف واحدهای واژگانی از روی محور همنشینی، عمل می‌کند و بنابراین می‌تواند سبب تداعی مجازی شود. به نمونه‌های (۲۹) تا (۳۱) توجه کنیم:

- (۲۹) ترمز دستی ← دستی
(۳۰) جهاد دانشگاهی ← جهاد
(۳۱) ساخت زبان فارسی ← ساخت

با توجه به مسائل طرح شده، تداعی‌های مجازی را می‌توان به دو دسته شخصی و عمومی تقسیم کرد. اما تداعی‌های مجازی عمومی هر چند طیف گسترده از اهل زبان را در بر می‌گیرند، غالباً تمام اهل زبان و یا حداقل نزدیک به تمام آن را شامل نمی‌شوند. حال اگر با چنین وضعیتی مواجه شویم، یعنی یک واحد زبانی، واحد دیگری را برای تمام اهل زبان و یا حداقل نزدیک به تمام آنان، بر اساس فرایند مجاز، تداعی کند، آنگاه با یک مجاز مرده روبه‌رو هستیم. نمونه‌های (۳۲) و (۳۳) را می‌توان به عنوان مجازهای مرده در نظر گرفت

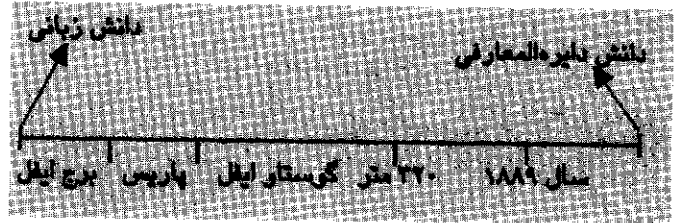
- (۳۲) برج ایفل ← پاریس / فرانسه
(۳۳) مجسمه آزادی ← آمریکا

می‌توان گفت که تقریباً تمام فارسی‌زبانان و یا حداقل نزدیک به تمام آنها در مواجهه با «برج ایفل» به یاد «پاریس» یا «فرانسه» می‌افتند؛ حتی اگر هیچ اطلاعاتی درباره پاریس یا فرانسه یا برج ایفل نداشته باشند.

در نظر گرفتن پیوستاری از دانش دایره‌المعارفی به دانش زبانی، این موضوع را تبیین می‌کند.^۴ نمونه‌های (۳۴) و (۳۵) را در نظر بگیریم: (۳۴) برج ایفل پاریس

(۳۵) برج ایفل ساخته مهندس ایفل

در نمونه (۳۴) [– پاریس] تبدیل به حشو شده است، اما [– ساخته مهندس ایفل] در نمونه (۳۵) حشو نیست. می توان گفت که [– پاریس] در نمونه (۳۴) دانش زبانی است، حال آنکه [– ساخته مهندس ایفل] در نمونه (۳۵) دانش دایره المعارفی است. به پیوستار زیر توجه کنیم:



هرچه بر روی این پیوستار از دانش دایره المعارفی به دانش زبانی نزدیک شویم به مرگ مجاز نزدیک تر شده ایم. می توان گفت زمانی که [– پاریس] در نمونه (۳۴) حشو نبوده، یک دانش دایره المعارفی محسوب می شده اما حالا که تبدیل به دانش زبانی شده ما با مجازی مرده روبه روییم. به نمونه های (۳۶) تا (۳۹) دقت کنیم:

(۳۶) برج ایفل پاریس

(۳۷) برج ایفل پاریس که مهندس گوستاو ایفل آن را ساخته است.

(۳۸) برج ایفل پاریس که مهندس گوستاو ایفل در سال ۱۸۸۹ آن

را ساخته است.

(۳۹) برج ایفل پاریس که مهندس گوستاو ایفل در سال ۱۸۸۹ آن

را ساخته است و ۳۲۰ متر طول دارد.

در تمام این نمونه ها که بر اساس فرایند مجاز گسترش داده شده اند

فقط نمونه (۳۶) دانش زبانی محسوب می شود. چرا که [– پاریس] در

آن تبدیل به حشو شده و از دیگر سو فارسی زبان با شنیدن «برج ایفل»،

«پاریس» را فریاد می آورد. در ضمن از تمام نمونه ها می توان [– پاریس]

را بدون آنکه ضربه ای به معنای جمله بخورد حذف کرد. می توان گفت

که تداعی «برج ایفل ← پاریس» تقریباً برای تمام فارسی زبانان

وجود دارد، حال آنکه تداعی های «برج ایفل ← گوستاو ایفل»، «برج

ایفل ← ۳۲۰ متر» یا «برج ایفل ← سال ۱۸۸۹» محدود به تعداد

انگشت شماری از فارسی زبانان می شود. بنابراین می توان گفت که نمونه

(۳۶) برای فارسی زبان دیگر دانش زبانی است، حتی اگر تصویری هم از

برج ایفل ندیده باشد و یا هیچ اطلاعاتی راجع به پاریس نداشته باشد.

۴. نتیجه

در این مقاله تلاش شد تا با توجه به فرآیند تداعی، مسئله مرگ مجاز تبیین شود. با توجه به مسائل طرح شده چنین می نماید که اگر واحدی از زبان از روی محور هم نشینی حذف شود و بعد به واسطه تداعی دوباره روی همان محور حضور پیدا کند، ما با تداعی مجازی روبه روییم و محورهای متداعی در این حالت برای اهل زبان متفاوت اند. حال اگر واحدی واژگانی برای تمام متکلمان یک زبان و یا حداقل نزدیک به تمام آنها سبب تداعی واحد خاص دیگری شود، آنگاه با مجازی مرده روبه روییم.

پانویسها:

* دانشجوی ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

۱- نمونه فارسی: اون شیلنگ رو بردارم. شیلنگ، تفنگ، رفته بودم شکار. سرکار، اون

ورقه ها رو گذاشتم رو میز تمیز. صابون رو کجا گذاشتم؟

۲- برای آگاهی از فرایند شکل گیری استعاره به کتاب **اندیشه های در معنی شناسی**

(یازده مقاله)، آزیتا افراشی، انتشارات کاوش، مقاله «نگاهی به فرایند شکل گیری استعاره» رجوع شود.

۳- برای آگاهی از مفهوم استعاره مرده به مقاله «مرگ استعاره / کورش صفوی / دانشکده

ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد / ۱۳۸۳» رجوع کنید.

۴- این پیوستار را اولین بار خانم دکتر افراشی در جلسه انجمن معنی شناسی، به هنگام

طرح مسئله مقاله حاضر رسم کردند.

کتابنامه:

۱- سوسور، فردینان دو. **دوره زبان شناسی عمومی**. ترجمه کورش صفوی، تهران.

نشر هرمس ۱۳۷۸.

۲- صفوی، کورش. **از زبان شناسی به ادبیات**. ج: ۲. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و

هنر اسلامی ۱۳۸۰.

۳- صفوی کورش. «پژوهشی درباره با هم آبی واژگانی در زبان فارسی» در: **زبان و ادب**،

ش ۱۸، ۱۳۸۲.

4- Asher, R. E. and Simpson, J. M. J., **The Encyclopedia of language and linguistics**, Vol 2, England, Pergamon press, 1994.

